

فصل‌نامه بین‌المللی علمی - تخصصی مطالعات زبان فارسی (شفای دل سابق)

سال نهم، شماره بیست و پنجم، بهار ۱۴۰۵ (صص ۲۹-۶۱)

مقاله پژوهشی

Doi: [10.22034/jmzf.2026.244616](https://doi.org/10.22034/jmzf.2026.244616)

سیره نقد عملی فروزانفر در شعر کهن فارسی

مسلم طاهری مقام^۱، احمد خاتمی^۲، قدرت الله طاهری^۳

چکیده

بدیع‌الزمان فروزانفر یکی از محققان پیشگام و دقیق‌النظر در عرصه تحقیقات ادبی است که در زمینه‌های گوناگون تحقیق وارد شده است. فروزانفر در جای‌جای آثار تحقیقی خود درباره شعر و شاعران کهن فارسی نقد و نظرهایی را ایراد کرده است که از لحاظ نقد عملی ارزش و اعتباری برخوردار دارند. با توجه به این پیشینه و اینکه روش‌های فروزانفر در نقد و تحقیق بر محققان پس از خود تأثیرگذار بوده است، آگاهی از نگاه فروزانفر درباره شعر فارسی و چگونگی روش نقادی او در این زمینه، لازم و ضروری است. این نقد و نظرها به صورت پراکنده در آثار فروزانفر به چشم می‌خورد؛ این پراکندگی مانع از شناخت منسجم و طبقه‌بندی‌شده دیدگاه نقادانه او شده است. در این مقاله تلاش شده است بر بنیان نقد و نظرات عملی فروزانفر که از خلال آثار تحقیقی او به دست آمده، نقدهای عملی فروزانفر درباره شعر فارسی به صورت دقیق دسته‌بندی و سپس در مداخل‌های دقیق‌تر، تنظیم و تحلیل شوند و در پایان، معیارها و رویکردهایی را که این محقق در مسیر نقد آثار شعری کهن فارسی مدنظر داشته، نشان داده شود. نقد و نظرات فروزانفر در شاخه‌های گوناگون نقد ادبی از جمله نقد تأثیر، نقد زندگی‌نامه‌ای، نقد تذکره‌ای و تاریخ ادبیاتی، نقد درون‌مایه‌ای، نقد تفسیر و ... است که از این میان به نقد تفسیر و درون‌مایه‌ای و نقد تأثیر و تأثر و نقد بلاغی شعر بیش از دیگر نحله‌های نقد گرایش داشته است. روش این تحقیق توصیفی-تحلیلی و کتابخانه‌ای است.

واژه‌های کلیدی: نقد ادبی، نقد عملی، تحقیقات ادبی، نقد شعر، فروزانفر.

^۱ - دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران (نویسنده مسئول).
mtaherimagham@gmail.com

^۲ - استاد گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران.
khatami685@gmail.com

^۳ - دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران.
gh_taheri@sbu.ac.ir

۱. مقدمه

نقد عملی در تحقیقات ادبی، عصاره نگرش تمام نظریه‌های ادبی به حساب می‌آید. در تاریخ تحقیقات ادبی در ایران، نقد عملی به صورت مستقل که دارای پشتوانه‌های نظری باشد، به ندرت دیده می‌شود. اما در آثار پژوهشگران معاصر به صورت جسته گریخته نقدهای عملی درباره آثار خلاقه ادبی و به خصوص پیرامون شعر فارسی دیده می‌شود. با توجه به نوپا بودن این گونه تحقیقات، یک پارچگی و ساختارمند بودن در آن‌ها کم‌تر دیده می‌شود و پژوهشگران بیشتر به صورت پراکنده نقد و نظرهایی در آثار گوناگون خود درباره شعر فارسی آورده‌اند. نظر به اهمیت آثار پژوهشی دسته اول و همچنین پژوهشگران پیشگام و توانمند ادبیات که از نظر تقدم زمانی به عنوان الگوهایی برای تحقیقات بعدی دیگر پژوهشگران محسوب می‌شوند، ضرورت دارد وضعیت نقد و نظرهایی که در آثار آنان بر شعر فارسی شده است، واکاویده شود تا به روشن‌تر شدن وضعیت نقد ادبی و به تبع آن نقد عملی در اندیشه و نگاه نویسندگان این آثار یاری برساند. بدیع‌الزمان فروزانفر یکی از این پژوهشگران پیشگام است که با دقت نظری کم‌نظیر در آثار تحقیقی خود از جوانب گوناگون به شعر فارسی پرداخته و نقد و نظرهایی را با رویکردهای گوناگون درباره شعر فارسی ایراد کرده است. روش‌های پژوهشی و نقادانه فروزانفر مورد استقبال برخی از پژوهشگران نسل‌های بعدی قرار گرفته است؛ بنابراین لازم می‌نمود تا سیره و روش نقد عملی این محقق پیشگام در شعر فارسی واکاویده شود تا روشن شود که فروزانفر تا چه اندازه به نقد عملی شعر پرداخته و از کدام روش‌ها و نحله‌های نقد ادبی در انتقادهای خود سود جسته است؟ تا از این رهگذر چشم‌اندازی واضح‌تر از نقد عملی و رویکردهای نقادانه او در باب شعر فارسی نشان داده شود.

۱-۱. بیان مسئله و سؤالات تحقیق

باتوجه به اینکه نقدهای عملی فروزانفر در آثارش به صورت پراکنده بیان شده است، انسجام و نظم بخشی به این نقدها تحت عناوین و مدخل های درست می تواند چشم اندازی روشن از کم و کیف نقد عملی او در باب شعر فارسی ایجاد کند؛ بنابراین تحقیقی لازم بود تا از طریق آثار تحقیقی فروزانفر نقدهای عملی اش استخراج، دسته بندی و تحلیل شود و سپس به پرسش ها و مسائلی از این دست پرداخته شود که ۱. فروزانفر تا چه اندازه به نقد شعر توجه داشته؟ ۲. نقدهای عملی فروزانفر درباره شعر فارسی بر بنیان کدام معیارهای نقادانه است؟ و ۳. اقبال فروزانفر در نقد شعر فارسی بیشتر متوجه کدام رویکردها بوده است؟

۲-۱. اهداف و ضرورت تحقیق

با توجه به پیشگام بودن فروزانفر در عرصه تحقیق و ارزش علمی و تحقیقی آثار او، لازم بود که نظریات و دیدگاه های او درباره شعر فارسی به صورتی منظم و ساختارمند شناخته شود. در این پژوهش تلاش شده است تا با تکیه بر نقد و نظرهای فروزانفر در آثار تحقیقی اش، از رهگذر نقدهای عملی او در باب شعر کهن فارسی، رویکردهای نقادانه او به شعر فارسی و کم و کیف این گونه رویکردها روشن شود.

۳-۱. پیشینه تحقیق

چند مقاله مستقل درباره نظریات فروزانفر در نقد ادبی نوشته شده است؛ احمد خاتمی و همکاران (۱۳۹۹) در مقاله ای با عنوان «تحلیل روش شناختی مسئله تأثیر و تأثر ادبی در سخن و سخنوران فروزانفر» مفصلاً به نقد تأثیر و تأثر فروزانفر پرداخته اند و اگرچه همه آثار فروزانفر را شامل نمی شود، اما دورنمایی روشن از رویکرد او را در نقد نفوذ به دست می دهند.

مقاله‌ای دیگر را احمد خاتمی و همکاران (۱۳۹۷) با عنوان «روش نقد بلاغی فروزانفر در سخن و سخنوران» نوشته‌اند. نویسندگان در این مقاله با تکیه بر نظریات فروزانفر تنها در کتاب سخن و سخنوران، اختصاصاً به روش نقد بلاغی او پرداخته‌اند. مقاله‌ای نیز با عنوان «دیدگاه‌های انتقادی بدیع الزمان فروزانفر در سخن و سخنوران» نوشته نصرالله امامی (۱۳۸۸) است که نویسنده آراء فروزانفر را تنها در کتاب سخن و سخنوران او بررسی کرده است و دیگر آثار فروزانفر را مبنای تحقیق قرار نداده است. از سوی دیگر، به صورت مختصر تنها به سه رویکرد از رویکردهای متعدد فروزانفر در نقد ادبی اشاره کرده است.

همچنین فرزاد اقبال (۱۳۸۸) مقاله‌ای با عنوان «آثار نظریه استعمال در شرح مثنوی شریف بدیع الزمان فروزانفر» نوشته که در آن به تطبیق نگرش فروزانفر در شرح برخی از ابیات مثنوی مولانا با نظریه استعمال پرداخته است؛ نویسنده در این مقاله به صورت جزئی و گذرا تنها به چند مورد محدود بسیار خلاصه به نگرش فروزانفر در نقد شعر در این شاخه خاص پرداخته است.

۲. بحث و یافته‌های تحقیق

در تحقیقات نوین ادبی، نقد آثار پژوهشی درباره شعر فارسی چندان مورد اقبال واقع نشده است. آثار پژوهشی محققان پیشگامی چون فروزانفر در باب شعر فارسی به دلایلی که در مقدمات این مقاله ذکر شد، از اهمیت بالایی برخوردار هستند، اما آن گونه که درخور این آثار باشد تاکنون پژوهش‌هایی در بازنگری و واکاوی این آثار صورت نپذیرفته است تا رهیافت‌های این پژوهشگر در باب شعر فارسی به صورت مدون و نظام‌مند در دسترس خوانندگان و دانشجویان ادبیات فارسی قرار گیرد. واکاوی چنین آثار پژوهشی از چند منظر حائز اهمیت است و می‌تواند به فهم بیشتر ادبیات یاری برساند؛ نخست اینکه فروزانفر با چنان وسعت نظر و گستره دانشی که

داشت، نگاهی عمیق‌تر و جامع‌تر به آثار ادبی داشت و از این جهت آثار او می‌بایست به مثابه منابعی مشحون از نکته‌سنجی‌ها برای دیگر پژوهشگران ادبیات فارسی باشد. در درجه دوم، فقدان نسبی نقد و نظریه ادبی در تاریخ ادبیات فارسی اهمیت پژوهشگرانی چون فروزانفر را که گاه در برخی نحله‌های نقد مانند نقد تفسیر متون ادبی پیشگام بوده‌اند، دوچندان می‌کند. مورد دیگری که اهمیت آثار پژوهشی فروزانفر را گوشزد می‌کند، تقدّم زمانی این پژوهشگر بر پژوهشگران دانشگاهی و همزمان بودن عمر پژوهشی ایشان با آغاز پژوهش‌های نوین در ادبیات فارسی است که فروزانفر را در جایگاه راهبر و پیش‌رو برای محققان بعد از وی قرار می‌دهد.

اگرچه فروزانفر در تحقیقات خود به بسیاری از آثار خلاقه ادبیات کهن فارسی اعم از شعر و نثر پرداخته است، اما بیشینه توجه ایشان به شعر فارسی و به ویژه آثار منظوم عرفانی است. فروزانفر در نقد شعر، رهیافت‌ها و رویکردهای گوناگون را مدّ نظر داشته و از زوایای گوناگون به شعر کهن فارسی نگریسته است. وی در روش نقدانه خود آگاهانه به آماده‌سازی بستری برای نقدی متفاوت با روش‌های ذوقی پیشینیان پرداخته است و باید او را «در کنار تقی‌زاده و قزوینی، از جمله ادبا و محققانی به شمار آورد که اصول نقد کهن را با شیوه‌های انتقادی جدید درآمیختند و راه را برای دستیابی به نقدی استوار و به سامان هموار کردند» (دهقانی، ۱۳۷۹: ۲۴). بر همین اساس، فروزانفر در نقدهای عملی که بر آثار شعری داشته، از منظرهای متفاوت نگریسته. مهم‌ترین این رویکردها عبارتند از ۱. نقد ساختاری شعر ۲. نقد درون‌مایه‌ای شعر ۳. نقد تأثیر و تأثر ۴. نقد اخلاقی ۵. نقد تذکره‌ای و تاریخ ادبیاتی ۶. نقد قالب‌های شعر فارسی ۷. نقد تفسیر متون ۸. نقد گونه‌شناسی و سبک‌شناسی ۹. نقد زندگی-نامه‌ای ۱۰. نقد بلاغت شعر ۱۱. نقد زبان شعر.

فروزانفر در نقد و تحلیل شعر فارسی گاه از چند رویکرد نقادانه به صورت ترکیبی بهره برده است. برای نمونه از نقد ساختاری که وظیفه آن عبارت است از «۱.

استخراج درونی اثر ۲. نشان دادن پیوند موجود میان اجزا ۳. نشان دادن دلالتی که در کلیت ساختار اثر وجود دارد» (امامی، ۱۳۸۲: ۲۸)، برای تحلیل زبان و درون‌مایه شعر بهره می‌برد. همچنین در نقدهایی بر اقوال تذکره‌نویسان و ادیبان کهن، گاهی نقدهای آنان را فاقد وجهه علمی می‌داند و می‌گوید: «انتقاد در کتب عربی و فارسی مبهم است. فن انتقاد ضعیف است و تدوین نشده. شاید علمایی که در انتقاد دست قوی داشتند در ایران بودند ولی این انتقادات بسته به ذوق ناقد بوده است و غالباً این علما اصول و قواعد مرتب و مدون نداشتند» (فروزانفر، ۱۳۵۱: ۲۴۵). رویکردها و رهیافت‌های فروزانفر در نقد شعر فارسی نحله‌های پژوهشی گسترده‌تری را پیرامون شعر فارسی پدید آورد و محققان بسیاری تحت تأثیر تحقیقات او در نقد شعر فارسی قلم زدند. در زمینه تاریخ ادبیات، تفسیر متون ادبی و نقد تأثیر می‌توان فروزانفر را پیشرو بسیاری از محققان نسل بعد از وی دانست. در ادامه به ذکر و بررسی رویکردهای گوناگون نقادانه فروزانفر در باب شعر فارسی می‌پردازیم.

۲-۱. نقدهای محتوایی

۲-۱-۱. نقد درون‌مایه‌ای شعر

فروزانفر توجه ویژه‌ای به نقد محتوایی شعر فارسی نشان داده و از جنبه‌های گوناگون محتوای شعر فارسی را مورد نقد و بررسی قرار داده است. معیار فروزانفر در توجه به نقد محتوای شعر، بیشتر وجود افکار و احساسات ارزشمند و بلند در شعر شاعران است. در مقایسه‌ای که میان شعر دقیقی و فردوسی کرده، شعر فردوسی را در خدمت محتوا دانسته و هدف دقیقی را صرفاً منظوم کردن یک داستان می‌داند: «مقصود فردوسی تهذیب اخلاق و تربیت نفس و زنده کردن ایران است و داستان-سرایی را وسیله اجرای خیال و ترویج مقصود شمرده و بدین جهت داستان‌سرایی می‌کند، برخلاف دقیقی که فقط می‌خواهد داستان منظوم و موزون شود. باری

فردوسی دارای مقصود است و دقیقی مقصود ندارد» (فروزانفر، ۱۳۸۳، ۱۱۲ و ۱۱۳). همچنین وجود افکار و اندیشه‌های فلسفی را در قصاید و تغزلات دقیقی یکی از ویژگی‌های مثبت آن‌ها می‌داند و می‌گوید: «معانی فلسفی و فکرهای خوب را حاوی است» (همان: ۱۱۳). معتقد است که مضامین فلسفی در شعر عصر غزنوی کارکردی دوسویه دارد، که از سویی به پختگی آن افزود و از سوی دیگر، موجب کاسته شدن از لطافت شعر شد: «در غزل یا وصف طبیعت که هر دو احساس تند و بی‌آلایش لازم دارد همین افکار تأثیرات بسیار کرده و هر چند به پختگی آن افزود هم‌چندان از طروات غزل کاست» (همان: ۱۸۱). فروزانفر نقش مضامین فلسفی را تا آن اندازه مهم می‌داند که موجب ماندگاری یک اثر در طول تاریخ می‌شود، چنان‌که یکی از دلایل برجستگی و ماندگاری شاهنامه فردوسی را بهره‌مندی از افکار فلسفی می‌داند و در این نگرش تا جایی پیش می‌رود که نقش عناصر داستانی را در این ماندگاری به یک‌باره نادیده می‌انگارد و می‌گوید: «اینکه بعضی تصور می‌کنند که شهرت شاهنامه به واسطه داستانی بودن آن است، قول باطل است زیرا همه مردم داستان نمی‌پسندند و به خرافات شاعرانه مایل نیستند. از آن طرف کلیه متفکرین به شاهنامه اهمیت داده و آن را بزرگ‌ترین کتاب پارسی می‌شمارند و نیز شاهنامه تنها قصه و داستان نیست و شامل علوم و فلسفه نیز هست و فردوسی را تنها قصه‌پرداز نمی‌توان گفت، چنان‌که بعضی تصور می‌کنند» (همان: ۲۲۱). این دیدگاه فروزانفر هم‌راستای نگاه منتقدان نقد اخلاقی است که یکی از روش‌های نقد محتوایی به شمار می‌رود زیرا «منتقدی که از منظر اخلاقی به کار نگاه می‌کند، از شکل، زبان مجازی و سایر مسائل زیبایی‌شناسی ناب غافل نیست، اما از دید او این مسائل ثانوی‌اند. مسئله مهم آموزش اخلاقی یا فلسفی است» (گرین، ۱۳۸۰: ۴۲).

«عاطفه» و «احساس» از بنیادی‌ترین عناصر به وجود آمدن شعر به شمار می‌روند؛ این عناصر در نقدهای محتوایی بسیار مورد توجه فروزانفر است تا جایی که وجود

قدرتمند همین عناصر در شعر فرخی، موجب شده است شعر او را از این جهت با شعر سعدی برابر بنهد: «فرخی در تغزلات خود احساسات ساده و لطیف خود را به کار برده و بدین جهت دلربایی و جذب مخصوص در شعر فرخی ایجاد شده که می‌توان تغزلات او را در عالم خود و با همه شدتی که در تغزل ملحوظ است، با غزلیات لطیف سعدی برابر نهاد» (فروزانفر، ۱۳۸۳، ۱۸۸).

نقد محتوای «مبتذل» و تکراری در شعر نیز از نظر فروزانفر دور نمانده و شعری که دارای ابتکار و نوآوری نباشد از نظر وی مردود است؛ چنان‌که درون‌مایه تکراری شعر شاعران قرن هفتم را از این منظر نگریسته و هیچ‌کدام را در این زمینه مبتکر و مبدع نمی‌داند: «شعرای این عصر از جنبه فکر کمتر مؤسس بودند و بیشتر افکار آن‌ها یا عین افکار سابقین است و یا تغییر صورتی داده‌اند و گاهی نیز افکار سابقین با هم ترکیب کرده، صورت وحدانی بدان بخشیده‌اند.» (همان: ۳۶۴). دقت نظر فروزانفر در نقد محتوایی بسیار بالاست؛ به طوری که با وجود چنین حکم کلی که درباره شاعران قرن هفتم داده، سعدی را از این گروه شاعران مستثنی می‌داند و درباره هنر سعدی و موقعیت‌شناسی او در انتخاب درون‌مایه بوستان برای گریز از گرفتار نشدن به دام تکرار و «ابتذال» و آنچه گذشتگان گفته‌اند، می‌گوید: «می‌توان گفت که نسبت به قسمتی از داستان‌های گذشته که در این بحر سروده شده پای کم ندارد و چنان‌که از مطالعه بوستان برمی‌آید سعدی به واسطه عوض کردن موضوع یعنی به اخلاق، به اختراع سبک جدیدی موفق شده است» (همان: ۳۸۱).

یکی دیگر از بن‌مایه‌های نظری فروزانفر در نقد محتوایی، «آزادی» است؛ از همین منظر شعر حافظ را به دلیل «آزادی در فکر و عقیده»، در میان شاعران فارسی بی‌نظیر می‌داند: «اشعار حافظ از آن جهت که آزادی فکر و عقیده در آن کاملاً رعایت شده و شهادت گوینده را از هر حیث می‌رساند و می‌توان گفت برخلاف اکثر، بی‌تقصیر سروده شده و در میان اشعار فارسی، حافظ بی‌نظیر است» (همان: ۴۹۶).

۲-۱-۲. نقد اخلاقی

یکی از دیگر از شاخه‌های نقد که فروزانفر در نقد شعر از آن بهره برده، نقد اخلاقی است. نقد اخلاقی یکی از شیوه‌های نقد ادبی سنتی است که به این مسئله می‌پردازد که یک اثر ادبی تا چه میزان سودمند و مفید است برای افراد جامعه کارایی مثبت دارد. به بیان دیگر «موضع اساسی این منتقدان این است که وظیفه عمده ادبیات اخلاق‌آموزی و کندوکاو در مباحث فلسفی است» (گرین، ۱۳۸۰: ۴۲). این نحله از نقد ادبی از زیرشاخه‌های نقد محتوایی آثار ادبی محسوب می‌شود. یکی از دلایل گرایش فروزانفر به نقدهای اخلاقی، داشتن زمینه مطالعات و گرایش به علوم حوزوی و دینی است که در تحقیقات ادبی او نیز به شکل علاقه به تحقیقات در متون عرفانی و تصوف نمود پیدا کرد. فروزانفر دلیل اینکه ویس و رامین را کسی قبل از او به نظم درنیاورده، رعایت اخلاق از سوی متقدمین می‌داند و موضوع «عفت» را در این اثر چنان بااهمیت می‌داند که با تکیه بر همین نکته، این اثر بزرگ را کم‌اهمیت و کم‌قیمت می‌شمارد: «اصل قصه ویس و رامین اگر چه معلوم می‌شود که در زمان فخرالدین مورد توجه بوده، چندان خوب نیست و از لحاظ عفت بسیار کم اهمیت و کم‌قیمت است. شاید علت اینکه فضایی متقدمین به ترجمه و نظم آن نپرداخته‌اند همین بوده است» (فروزانفر، ۱۳۸۳: ۲۹۷). اگر ویس و رامین را از این جهت با اثری مثل هفت گنبد نظامی بسنجیم که در آن «شخصیت‌ها نمونه کلی و مطلق صفاتی چون پرهیزکاری، خیرخواهی و زیبایی هستند» (اسماعیلی، خجسته، ۱۴۰۰: ۳۴) نقد فروزانفر می‌تواند تا حدودی به حق باشد. رویکردی دیگر که فروزانفر در نقد اخلاقی اشعار داشته، نقد گونه‌های شعری از جنبه اخلاقی است؛ درباره وجود گونه غزل در معنی لغوی آن و استفاده فردوسی از این گونه در شاهنامه، صراحتاً به رعایت اخلاق از سوی فردوسی در این گونه شعری اشاره می‌کند و بر همین مبنا غزل او را بهترین گونه غزلیات

می‌داند: «وقتی که داستان رودابه و زال و بهرام گور و دختر گوهر فروش را به دقت بنگریم، می‌بینیم که نمونه بهترین غزلیات فارسی است. فقط چیزی که هست فردوسی از الفاظ زشت و معانی ناپسند، غزل خود را منزّه داشته و در آن‌جا نیز به احساسات طبیعی اکتفا کرده و مانند غزل‌سرایان متأخرین غزل را با پستی و حقارت و کوچکی مرادف نکرده است» (همان: ۲۲۱ - ۲۲۲).

۲-۲. نقدهای خواننده‌محور

۲-۲-۱. نقد تأثیر و تأثر

یکی از رویکردهای فروزانفر در نقد عملی شعر فارسی، بررسی تأثیر و تأثر شاعران بر یکدیگر است؛ نقد تأثیر در علوم بلاغی کهن فارسی به شکل مبحث «سرقات ادبی» مطرح است و زرین‌کوب در کتاب نقد ادبی از آن با عنوان «نقد نفوذ» نام برده و به صورت دقیق زیرشاخه‌های آن را از جمله «اخذ» و «تقلید» برشمرده و شرح کرده است. بسیاری از مباحث این نوع از نقد با نقد بینامتنی هم‌پوشانی دارد که از سوی ژولیا کریستوا، منتقد فرانسوی به جهان نقد ادبی معرفی شده است که خود برآمده از «منطق مکالمه» باختین است. رویکر نقدانۀ بینامتنی بر این اصل استوار است که «هر سخن (به عمد یا غیر عمد، آگاه یا ناآگاه) با سخن‌های پیشین که موضوع مشترکی با هم دارند، و با سخن‌های آینده که به یک معنا پیشگویی و واکنش به پیدایش آن‌هاست، گفتگو می‌کند» (احمدی، ۱۳۷۰: ۹۳/۱). به بیانی روشن‌تر، «هرگاه از یک متن ادبی یا هنری عناصری در متن دوم حضور یابد و به طور یقین معلوم شود که متن دوم به طور مستقیم یا غیرمستقیم از متن نخست تأثیر پذیرفته است، رابطه این دو متن بینامتنی است» (نادری، محرمی، مختاری، ۱۴۰۱: ۱۱۲). همزمان با تدوین چنین نظریه‌ای در ادبیات غرب، فروزانفر نیز مباحثی مشابه را به صورت عملی در آثار ادبی فارسی پی‌گیری می‌کرد. فروزانفر گاهی از رهگذر «مقایسه»، این تأثیر و تأثرات

را نشان می‌دهد و وجوه اشتراک و افتراق و ضعف و قوت شعر شاعران را از این منظر نقد می‌کند. در همین راستا، درباره تأثیر ویس و رامین بر مثنوی‌های نظامی گنج‌های معتقد است که نظامی به نوعی «اقتباس» از گرگانی دست زده است: «کتاب ویس و رامین فایده‌ای بسیار به نظامی گنجوی در سراییدن داستان شیرین و فرهاد بخشیده است و اغلب گفت‌وگوها و نامه‌هایی که میان شیرین و خسرو رد و بدل شد با نامه‌های ویس و رامین و گفت‌وگوهای این دو نزدیک است. قصه شیرین و فرهاد هم از بعض جهات به ویس و رامین شبیه است ولی داستان شیرین و فرهاد به عفت نزدیک‌تر و حرمان عاشق را بهتر نشان می‌دهد، ولی حکایت ویس و رامین به کامکاری او نزدیک‌تر و غلبه عشاق را می‌رساند» (فروزانفر، ۱۳۸۳: ۲۹۷). در این قیاس که فروزانفر میان چند اثر کرده است، این آثار را هم از جهت فرم و هم از جهت محتوا مورد مذاقه قرار داده. همچنین با همین نگاه «موازنه»‌ای و «قیاس» بین دو شاعر، با رد نظر تذکره‌نویسان مبنی بر تفضیل شعر اسدی طوسی بر شعر فردوسی، به «اقتباس» اسدی از فردوسی اذعان می‌کند: «می‌توان گفت که اسدی تمام مبانی ترکیبات و اسلوب‌ها را از فردوسی گرفته» (همان: ۳۰۴). اگرچه اهل نظر بر این باورند که «موازنه، غالباً جز ذوق و علاقه و تعصب و سلیقه ملاک دیگری ندارد» (زرین‌کوب، ۱۳۶۱: ۱۲۲)، اما این نظر فروزانفر را تحقیقاً براساس آمار نیز می‌توان اثبات کرد. فروزانفر بحث «تقلید» را در نقدهای خود مورد توجه قرار داده و از این منظر شعر ابوالفرج را از «تقلید» مبرا می‌داند: «ابوالفرج به تقلید شعرای متقدمین میل زیادی نداشته و می‌خواسته است از خود افکار و عباراتی وارد کند» (فروزانفر، ۱۳۸۳: ۳۱۸). به صورت پوشیده، معتقد است که عماد فقیه از تقلید فراتر رفته است و برای این اقدام عماد فقیه از عنوان «سرقت ادبی» استفاده نمی‌کند و به جای آن لفظ «تبدیل» را می‌آورد: «اکثر مصاریع و ترکیب‌های اشعار سعدی را در آن توان دید. روی همه رفته، غزلیات او تبدیل ساخته غزلیات سعدی است» (همان: ۵۰۶). بنابراین، باید گفت فروزانفر در نقد شعر از بحث تأثیر و تأثر به

خوبی بهره برده و در این زمینه از دقت نظر بالایی نیز برخوردار بوده و تمامی اصطلاحاتی که به کار برده، از مبحث نقد سنتی در ادب فارسی و عربی بوده است.

۲-۲-۲. نقد تذکراه‌ای و تاریخ ادبیاتی

برخی از اطلاعاتی که در تذکرها درباره شعر و شاعران فارسی آمده است، از جنبه‌های مختلف دارای اشکالاتی است که صحت این اطلاعات را مورد تردید قرار می‌دهد. فروزانفر در دیباچه کتاب *سخن و سخنوران* این نکته را یادآور شده است و آن را یکی از دلایل و انگیزه‌های تألیف کتاب *سخن و سخنوران* می‌داند. در کتاب *تاریخ ادبیات* نیز به صورت عملی به برخی از این تناقضات که در تذکرها آمده است، اشاره کرده. ایشان در کتاب *تاریخ ادبیات* برای نخستین بار در تحقیقات ادبی فارسی، صحت اطلاعاتی را که درباره شاعران دوره‌های نخست شعر فارسی در تذکرها آمده است، مورد نقد و بازبینی قرار داده و با آوردن شواهد و دلایل محکم به اصلاح آن‌ها پرداخته است. قول تذکره نویسان را درباره حجم اشعار رودکی به دلیل مستبعد بودن چنین احتمالی نمی‌پذیرد و می‌گوید: «البته نسبت این مقدار شعر به شاعری که در ابتدای ظهور کلام منظوم بوده و هنوز زبان برای تعبیرات ادبی پرورش کامل نیافته بود و شعر گفتن به آسانی دست نمی‌داد، به سهولت قابل قبول نیست و اقوال ارباب تذکره و شعر رشیدی به امتناع نزدیک‌تر است» (همان: ۹۹). قول محمد عوفی را درباره تاریخ زندگی فخرالدین اسعد گرگانی، لفظ‌پردازی (مسجع و مقفی) می‌داند: «در باب زمان زندگی و جزئیات احوال او اطلاعی صحیح در تذکرها دیده نمی‌شود. قدیمی‌ترین تذکرها موجود، یعنی *لباب* / *الالباب* محمد عوفی در زیر نام او فقط مشتمل است بر چند جمله مسجع و مقفی که استفاده ما از آن‌ها این است که فخرالدین مثنوی‌ای به نام *ویس و رامین* منظوم کرده است. کتاب هفت اقلیم هم که همه جا پیرو *لباب* / *الالباب* و مانند رونویس آن است، به جزئیات احوال او به هیچ‌گونه اشاره

نکرده است. صاحب مجمع الفصحا او را معاصر محمد بن محمد سلجوقی (۵۴۸-۵۵۴) می‌شمارد و این چنان که خواهیم گفت سهو است» (همان: ۲۹۱-۲۹۲).
فروزانفر درباره انتساب کتاب ویس و رامین از سوی دولت‌شاه سمرقندی به کسانی غیر از فخرالدین اسعد گرگانی، از «قراین تاریخی» و اندازه‌گیری‌های تقویمی و همچنین شواهد موجود در متن ویس و رامین مدد می‌گیرد و با محاسبات دقیق و درست، اشتباهات تذکره‌نویسان را آشکار می‌کند. چنین شیوه‌ای در نقد ادبی که با تلفیق اطلاعات از علوم گوناگون، به تحلیل مسائل تاریخ ادبیاتی پرداخته می‌شود، مربوط به نقد جدید و تحقیقات نوین ادبی است که در تاریخ ادبیات فارسی پیش از فروزانفر سابقه چندان‌ی نداشته است:

«دولت‌شاه را در این سخنان چند اشتباه بزرگ روی داده، یکی نسبت ویس و رامین به نظامی عروضی یا نظامی گنجوی است، زیرا پس از نقل عوفی و قراین تاریخی که در ابتدای ویس و رامین موجود است و بدان اشاره خواهیم کرد، شکی در نسبت آن به فخرالدین باقی نمی‌ماند. دیگر اینکه می‌گوید نظامی عروضی معاصر ملک‌شاه بوده و این غلط است؛ زیرا چنان که خواهیم گفت شهرت نظامی در اوایل قرن ششم بوده و اگر هم در زمان ملک‌شاه وجود داشته قابل اشاره نبوده و طفلی خردسال بوده است و اینکه او نظامی را معاصر محمود بن محمد ملک‌شاه (۵۱۱-۵۲۵) می‌شمارد هم غلط است. زیرا نظامی زمان محمود را در نیافته و با سلاطین نیمه دوم از قرن ششم معاصر بوده و اینکه در علت ترجیح می‌گوید مثنوی ویس و رامین به نام محمود است، اگر درست باشد با نظامی عروضی مناسب‌تر است، زیرا او در همین زمان‌ها با فضلا مربوط بوده و شهرتی داشته است. ولی مسلم است که مثنوی ویس و رامین از منظومات نیمه اول قرن پنجم به هیچ یک از نظامی عروضی و گنجوی مربوط نیست» (همان: ۲۹۲).

فروزانفر از بررسی نقدهای عملی در آثار گذشتگان نیز غافل نبوده و در جای جای مقالات و مقدمه‌های خود به این موضوع پرداخته است. ایشان بر «کلی‌گویی» و مبهم بودن نقدهای گذشتگان ایراد می‌گیرند و این می‌رساند که نگاه فروزانفر به نقد عملی، نگاهی علمی و دقیق است. او شمس قیس رازی را در این زمینه به دلیل همین دقت نظر و جامعیت نقدهای او ستایش می‌کند و می‌گوید: «در فصلی که راجع به بدیع و قرض الشعر نوشته بعضی اشعار را انتقاد کرده و این بهترین انتقادی است که تاکنون در زبان فارسی به نظر رسیده زیرا شمس‌الدین قیس در انتقاد اشعار به امثله متقدمین اکتفا نکرده و بعضی مثال‌ها افزوده و گذشته از آن چنان که می‌دانیم اکثر انتقادات متقدمین مبهم است و پس از دقت و تأمل باید مقصود آنان را استفاده کرد. چنان که می‌گویند این شعر نسبت به معنی کوتاه است و یا الفاظ آن مناسب معنی نیست، ولی کیفیت عدم مناسبت و وجه مناسب را نگفته و ننوشته‌اند. شمس‌الدین قیس در انتقادات خود این مقاصد را تا حدی تفسیر کرده و اعتراض خود را به عبارتی واضح نوشته است، نیز در انتقاد تنها بر انتقادات لفظی اختصار نکرده و از جهت معنی نیز اشعار را انتقاد می‌کند و الحق دقت او در این باب قابل توجه است» (همان: ۴۶۰).

۲-۳. نقد تکامل شعر فارسی و قالب‌های شعر کهن

یکی دیگر از رویکردهایی که فروزانفر در نقد عملی شعر به آن اقبال داشت، نقد و نظر درباره کیفیت تکامل شعر فارسی و قالب‌های شعری است. ایشان در آثار خود هم به صورت نظری و هم به صورت عملی از این رهگذر به شعر فارسی پرداخته است. بحث «عروض و موسیقی» در شعر فارسی که میان محققان بسیار درازدامن است و نظریات متفاوتی درباره آن ارائه شده است، از نظر فروزانفر نیز دور نمانده؛ به عقیده او با وجود این که مبانی عروض فارسی از عروض عرب اقتباس شده است، لیکن

عروض شعر فارسی از شعر عرب استقلال نسبی دارد: «پارسی زبانان اگرچه اصول اوزان را از عرب گرفته‌اند، لیکن نمی‌توان گفت که در تمام قواعد از عروض عرب تبعیت کرده و شعر فارسی را از هر جهت با شعر عرب مطابق گفته‌اند. زیرا اختلاف بسیار در عروض عرب و ایران است که اگرچه اساسی نیست، ولی باز هم مورد نظر و اختلاف است» (همان: ۹۱). همین دقت نظر را نیز دربارهٔ فراز و نشیب‌های شکل‌گیری و تکامل قالب‌های شعر فارسی دارد و معتقد است اگرچه اصول قالب‌های شعر فارسی از شعر عرب الگوبرداری شده، اما در مسیر پذیرش آن‌ها، در شعر فارسی دچار تغییر و تحولاتی نیز شده است:

«با اینکه اصول انتظام فکری مثل قصیده و تغزل مراعات شد، ولی باز در حدود آن‌ها زیادت و نقصانی منظور گشت. مثل این که حداقل قصیده در عربی به قولی سه بیت و در پارسی سی بیت است و همچنین میان تغزل و غزل در فارسی فعلاً فرقی معتبر است و در عربی گذشته از فرق کلمهٔ غزل، در انتظامات شعری هم مراعات نمی‌شود» (همان: ۹۲). همچنین برای نخستین بار در بین محققان ادب فارسی، فروزانفر بود که به اختراع رباعی توسط ایرانیان قائل شد و گفت «برای خیالات کوتاه و مختصر دوبیتی یا رباعی در پارسی اختراع شد و نزد عرب هم مقبول و به همان اسم دوبیتی معروف گردید» (همان).

فروزانفر پختگی زبان و تصاویر شعر رودکی را در آن دوره از تکامل شعر فارسی، حیرت‌انگیز می‌داند و آن را نشئت گرفته از ذوق و استعداد و نبوغ شاعر می‌داند: «همهٔ حیرت در این است که شاعری در ابتدای ظهور شعر و تطور آن در صورت زبانی که مظهر بلاغت نبوده و شاعر و بلاغت به ندرت داشته، به همان زبان شاعری آغاز کند و با محکم‌ترین سبک شعر بسراید و افکار پراحساس و تند شاعرانه را که به قول معروف یدرک و لایوصف است چنان در صورت عبارت نمایش دهد که مزیدی بر آن متصور نگردد و شعرای بعد آرزو کنند که مانند او شعر بگویند» (همان: ۱۰۲ - ۱۰۳).

دلبستگی فروزانفر به نقدهای محتوایی چنان بر ذهن نقادانه او سایه گسترده که شعر را در یک دوره ادبی، به طور کلی «رو به انحطاط» می‌بیند و تنها آثاری را از این قاعده مستثنی می‌داند که محتوایی «عرفانی» دارند: «در اواخر این عصر شعر به انحطاط می‌رفت و جنبه‌های لفظی بر قسمت‌های معنوی فزونی جست مگر عده‌ای از شعرا که قسمت‌های عرفانی را موضوع قرار داده، اشعار و کتبی را گفته و نوشته‌اند» (همان: ۲۹۱).

توجه به قوالب شعری نیز از نظر فروزانفر دور نمانده و هر جا لازم دیده، نکته‌ای پیرامون این موضوع بیان کرده است. در عصر سلجوقی می‌گوید: «ترکیب‌بند در اشعار این عصر زیاد است و قطران چند ترکیب‌بند دارد. از عصر غزنوی فرخی نیز ترکیب‌بندهایی داشته است، از اواسط این عصر رباعی برای مطالب مختصر و قضایای فلسفی و عرفانی اختصاص یافته، چنان‌که ابوسعید و خیام گفته‌اند» (همان: ۲۹۱). درباره پختگی و بلوغ غزل فارسی، به یک سیر تاریخی قائل است که این قالب شعری در دو بخش «زبان» و «معنا» به تدریج به تکامل و توسعه رسید و از رودکی آغاز شد و با سعدی به اوج رسید: «می‌توان گفت که رویه تغزل‌سرایی که در خراسان از زمان رودکی شروع شده و در عصر غزنوی نیز به همان صورت بود و در اواخر عصر سلاجقه تقریباً از زمان انوری لطافتی در تغزل پیدا شده و آن را به غزل‌های متأخرین نزدیک نموده و بعد در عراق جزالت تغزل را تقریباً از دست داده، ولی هنوز به پایه غزل نرسیده و معانی آن که در حدود معینی سیر می‌کرد، نسبتاً وسعت یافته و الفاظ آن برای تعبیر احساس حاضر شده، همه مثل ریشه و تنه و شاخه‌ای بوده است که غزلیات سعدی میوه آن است» (همان: ۳۸۵).

۲-۲-۴. نقد تفسیر متون

نقد تفسیر متن که در نقد ادبی جدید با عنوان نقد هرمنوتیک شناخته می‌شود، به معنای «کوشش برای راهیابی به افق معنایی اصیل متن است» (احمدی، ۱۳۷۰:

۴۹۷). آثاری که در شرح و یا رد و قبول آثار خلاقه ادبی یا دیگر آثار نوشته می‌شوند، جزو فرامتن‌ها هستند. این گونه آثار مستقلاً وجود ندارند و وجودشان وابسته به آثاری است که از آن‌ها سخن می‌گویند. آثار تحقیقی ادبی نمونه‌هایی از این گونه فرامتن‌ها هستند. فروزانفر در بسیاری از تحقیقات خود به شرح و تفسیر متون دیگر اقدام کرده است. اشاره به فرامتن در این بخش به دلیل ارتباط تنگاتنگ تفسیر و بینامتنیت است؛ زیرا فرامتنیت که یکی از زیرشاخه‌های بینامتنیت است «براساس روابط تفسیری و تأویلی بنا شده است» (نامور مطلق، ۱۳۸۶: ۹۲). رویکرد نقادانه فروزانفر در کتاب *نقد و تحلیل آثار عطار* و شرح *مثنوی مولانا*، نقد «تفسیری» است؛ فروزانفر در مقدمه کتاب با نقدی که بر روش‌های سنتی نقد که معطوف به بلاغت و لفظ در آثار ادبی بوده، رسالت خود را روشن می‌کند که تلاش خود را تا حد امکان صرف نقد و تحلیل محتوا و درون‌مایه آثار عطار کند. ایشان در این مسیر از تاریخ ولادت و مرگ و خانواده و استادان و روش تصوف عطار و هم‌روزگاران او آغاز می‌کند و با استناد به اشعار و گفته‌های عطار و آثار دیگر، علم و اطلاعات او را در زمینه‌های گوناگون از جمله، نجوم، فلسفه، دین و اعتقادات او و... بررسی و تحلیل می‌کند و از این رهگذر اطلاعات و آرای ارزشمندی را درباره زندگی و سلوک و طریقه عرفانی عطار در تصوف ارائه می‌کند و از همه این اطلاعات در راستای تفسیر عرفانی شعر عطار بهره می‌جوید. فروزانفر در تحلیل منظومه الهی نامه عطار به صورت جزء به جزء متن داستان خلیفه و شش پسر او و همچنین داستان‌های فرعی این کتاب را براساس مستندات محکم تأویل و تفسیرهای دقیق می‌کند و از این رهگذر نمادگرایی عطار را در داستان‌هایش رمزگشایی می‌کند. در تفسیر مقاله دوم از داستان خلیفه و پسران، نکته‌سنجی‌های بسیار عمیق و بدیع دارد که برای نخستین بار در تحقیقات ادبی با چنین رویکردهایی مواجه می‌شویم: «این گفت‌وگو که ممکن است ناظر باشد به اختلاف مشرب کسانی که انقطاع و تبتل و ترک تأهل را اختیار کرده‌اند با آن طبقه از صوفیه که داشتن زن

و فرزند و مباشرت امور مادی را منافی سلوک باطن نشناخته‌اند، بسیار کوتاه و تا حدی ساده و سطحی است و اینکه عطار عشق را مقدمه محبت گرفته در صورتی که عشق را به افراط محبت تعریف نموده و درجه بعد از آن فرض کرده‌اند و نیز گفته‌اند که عشق منبعث از شهوت و غریزه جنسی است، درخور تأمل و توجه تواند بود» (فروزانفر، ۱۳۵۳: ۱۱۶). در مثنوی مولانا نیز فروزانفر با همین رویکرد به تفسیر این متن عرفانی پرداخته است.

به طور کلی می‌توان گفت رویکرد فروزانفر در نقد تفسیری، رویکردی تک‌بعدی و بسته است که از جهان عرفان بیرون نمی‌رود و به دیگر جنبه‌های قابل تفسیر متون، از جمله جنبه سیاسی و اجتماعی و غیره چندان توجهی ندارد و اگر هم هست بسیار ناچیز و تنها در حد اشاره است. چنین رویکرد تک‌بعدی می‌تواند متأثر از تفکر پرورش یافته فروزانفر در مسائل دینی و علاقه فروزانفر به این‌گونه مسائل باشد که به تبع تحصیلات حوزوی او و ورزیدگی در علوم دینی پدید آمده است.

۲-۲-۵. نقد گونه‌شناسی و سبک‌شناسی شعر

مطالعات گونه‌شناسی در نظریه ادبی، رشته‌ای بسیار مفصل است که از زمان افلاطون به این سو مورد مناقشه بوده است. در تاریخ ادبیات فارسی نیز بررسی متون ادبی از این منظر به صورت عملی و ضمنی در آثار بلاغیون کهن ما به چشم می‌خورد. اما در تحقیقات نوین ادبی فارسی این بحث با فروزانفر آغاز می‌شود. تعبیر فروزانفر از سبک در این تحلیل‌ها تشابهات و تفاریق در سطوح زبانی، ادبی و فکری است. فروزانفر در نقد و تحلیل‌های سبک‌شناسانه خود ارتباط‌های دقیق میان شعر شاعران را از لحاظ سبکی مشخص کرده است که سرمشق و الگویی برای تحلیل‌های سبک‌شناسی در تألیفات پژوهشگران دوره‌های بعد شده است. با این حال، برخی از تحلیل‌های سبک‌شناسانه‌اش خالی از چاشنی ذوق نیست. مثلاً درباره شعر سوزنی سمرقندی

می‌گوید: «دارای بیانی سهل و سبکی ساده و شیرین است» (فروزانفر، ۱۳۸۷: ۳۱۷). رویکرد سبک‌شناسانه وی در نقد آثار شعری کهن، رویکردی «مخاطب محور» است؛ بدین شرح که در تقسیم‌بندی ذهنی که از سبک آثار دارد، آن‌ها را براساس مخاطب-شان دسته‌بندی می‌کند. با همین رویکرد درباره شعر انوری می‌گوید: «سبک اختراعی او به واسطه نزدیک کردن بیان شعری به محاوره عمومی حاصل گردیده» (همان: ۳۳۸). گاهی از رویکرد سبک‌شناسیک پلی می‌زند برای ورود به عرصه «تصحیح متن» و از این رهگذر آرای دقیقی را ارائه می‌کند. او به الحاقی بودن برخی از بخش‌های شاهنامه مثل برزنامه و ... رأی می‌دهد: «در این ابیات ابداً روح سخن فردوسی موجود نیست و از حیث متانت سبک فکر به شاهنامه نمی‌ماند» (فروزانفر، ۱۳۸۳: ۲۲۲). با نگاهی «بلاغی»، سبک شعر رودکی را برتر از دیگر شاعران می‌داند: «سبک او دلکش و متناسب و لطیف و در همین حال جزالت مخصوصی دارد که برای کمتر کس از شعرا میسر شده است» (فروزانفر، ۱۳۸۷: ۲۰). فروزانفر با تکیه بر «زبان» شعری حافظ، سبک شعری او را با شعر سلمان ساوجی مقایسه می‌کند و از آن با عنوان «طریقه» نام می‌برد و نزدیکی آن به شعر خواجه و سلمان ساوجی را در حیطه زبان آنان می‌داند: «اینکه حافظ در غزل، خویش را پیرو خواجه شمرده و گفته است:

استاد غزل سعدی است پیش همه کس اما دارد غزل حافظ طرز سخن خواجه

ظاهراً از آن جهت است که حافظ در ایجاد تراکیب، باریک اندیشی را به حد اعلا رسانیده و در اشعار خود ترکیبات تازه‌ای از قبیل «موج خیز حادثه» و امثاله ایجاد کرده است. این طریقه را خواجه و سلمان ساوجی که هر دو با خواجه معاصر ولی زمان شاعری آنان بر ظهور شاعری خواجه مقدم است، شروع کرده بودند، ولی حافظ آن را به انجام رسانید؛ این طریقه را چنان کامل کرد که حتی برای متأخرین هم جنبه ناقصی که به نظر آنان کمال یابد باقی نگذاشت» (فروزانفر، ۱۳۸۳: ۴۹۶). سبک شعر اواسط قرن ششم را که آن را سبک عراقی نامیده است، از جنبه صورت و معنی

متفاوت با شعر سبک خراسانی می‌داند و می‌گوید: «رویه عراقی نه از حیث لفظ و نه از جهت معنی با رویه شعرای خراسان شباهتی نداشت و جنبه رقت آن از جزالت لفظ و فخامت معنی افزون بود» (همان: ۳۶۱ - ۳۶۲). ابتکار شاعران قرن ششم را در پرورش گونه غزل می‌داند و معتقد است فکر موجود در شعر آنان دارای درجه ارزشمندی است: «شعرای عراق اگرچه بر اسالیب شعر چندان چیزی نیفزوده بودند، ولی تغزلات را به غزل نزدیک کرده‌اند و رقت فکر و لفظ آنان در مدارج کمال سیر می‌کرد». فروزانفر بن‌مایه‌های عاطفی شعر سبک هندی را در لطافت غزل‌های اواخر قرن ششم می‌بیند و می‌گوید: «مخصوصاً در اواخر قرن ششم غزل‌های شیرین و لطیف تولید شده بود و یک نوع دقت و باریک اندیشی در غزل و قصاید به وجود آمده که همان مایه وجود سبک هندی نیز گردید». همچنین یکی از دلایل رواج قالب غزل را نبودن پادشاهان و ممدوحان خریدار قصیده می‌داند: «شعرا به واسطه نبودن ممدوحان لایق و خریداران شعر، بیشتر غزل می‌ساختند» (همان).

فروزانفر گاه مفردات زبانی را در شعر یک دوره، معنادار قلمداد می‌کند و از این رهگذر پیوندی میان تحولات سیاسی و اجتماعی با زبان آثار ادبی می‌یابد و حکمی کلی درباره شاعران آن دوره می‌دهد. درباره به کارگیری واژگان ترکی و مغولی در شعر شاعران قرن هفتم می‌گوید: «اشعار این عهد از تأثیرات مغول خالی نیست، چنان‌که در اشعار سعدی و مولوی اصطلاحات مغولی از قبیل یارغو و غیره توان یافت. نه اینکه شعرای قرن ششم از استعمال کلمات ترکی برکنار بوده‌اند، ولی کثرت استعمال آن در نظم و نثر به اندازه این دوره نیست» (همان: ۳۶۳). فروزانفر گاه از منظر سبک‌شناسانه اقوال ارباب تذکره را مورد نقد و بازبینی قرار داده است و صحت آن‌ها را به چالش کشیده و با استناد دقیق به منابع کهن و جدید، آن اقوال را اصلاح کرده است؛ درباره نسبت دادن اثری به نام «لسان‌الغیب» و آثار دیگری از این دست به عطار چنین رویکردی دارد. چنانکه معتقد است شعر عطار از لحاظ سبکی در آثار اصلی او

و آثار منتسب به او، متفاوت است و حکم می‌کند که این آثار از عطار نیست و آنها را غرض‌ورزانه به او نسبت داده‌اند (فروزانفر، ۱۳۵۳: ۷۶).

۲-۲-۶. نقد زندگی‌نامه‌ای

نقد زندگی‌نامه‌ای یکی دیگر از رویکردهای فروزانفر در نقد آثار شعری کهن است؛ ایشان در سرتاسر کتاب *تاریخ ادبیات و سخن و سخنوران* خود، در بخشی جداگانه به تحولات زندگی شاعران براساس اطلاعاتی که از تذکرها و کتب قدیم دارد، پرداخته و درباره زندگی هر کدام از شاعران نکته‌های سودمندی آورده است. در تحقیقات نوین ادبیات فارسی، فروزانفر نخستین کسی است که چنین رویکرد دقیقی به زندگی شاعران داشته و در بسیاری از موارد، چنین نقدهایی موجب روشن شدن اطلاعاتی درباره آثار شعری شاعران شده است. نقدها و بررسی‌هایی که درباره زندگی فخرالدین اسعد گرگانی و فردوسی و اسدی طوسی و دیگر شاعران آورده، مهم‌ترین نمونه‌های نقد زندگی‌نامه‌ای فروزانفر است که صحت اطلاعات تذکرها را در مورد آثار انتسابی به آنان و نیز ارتباط میان این شاعران با معاصران‌شان را مورد تردید قرار داده و با دلایل و شواهد محکم به اصلاح آن اطلاعات پرداخته است. در برخی موارد شعر شاعران را دست‌مایه قضاوت درباره زندگی آنان کرده و از این رهگذر، حقایقی را درباره زندگی آنان آشکار می‌کند و این مسئله در نهایت به نقد شعر آنان ختم می‌شود.

برخی از نقدهای فروزانفر به صورت چندلایه است و گاه بین دو نظریه در حرکت است. او نظریه‌های ادبی را به صورت تلفیقی برای نقد شعر کهن به کار می‌گیرد؛ به همین منظور، با تکیه بر تحلیل زندگی علمی خیام، انتساب رباعیات شاعران دیگر را به او، معلول چند علت می‌داند:

۱. تقیه/نداشتن خیام در اظهار عقاید خویش: «به واسطه اینکه خیام در اظهار عقاید تقیه نداشته و آرای خود را بی‌پروا می‌گفته و ناچار قسمتی از این‌ها به اصول

مذهبی، اگرچه به حساب ظاهر، موافقت نمی‌کرده و خیام بدین جهت شهرت یافته، بعدها کلیه اشعاری که در این موضوع گفته شده به خیام نسبت داده‌اند و شاید اشخاصی این اشعار را ساخته و از ترس جان، آن‌ها را به خود نسبت نداده، به خیام منسوب کرده باشند» (فروزانفر، ۱۳۸۳: ۳۲۴). چنان‌که آشکار است، مسئله تقیۀ خیام یک موضوع فکری-اعتقادی است که فروزانفر از این موضوع در جهت روشن کردن موضوعی علمی مربوط به شعر خیام سود جسته است.

۲. شهرت خیام به فلسفه‌گویی: یکی دیگر از دلایلی که فروزانفر برای این موضوع بر می‌شمارد، این است که «ممکن است قسمتی از این رباعی‌ها به واسطه شهرت خیام به فلسفه‌گویی، خاصه در رباعی به او نسبت داده شده باشد» (همان: ۳۲۴). فلسفه نیز یکی از علومی است که خیام در آن وارد شده و کتب معتبری از او در این زمینه باقی است، فروزانفر از همین مبحث در راستای رسیدن به یک نتیجه درست در تحلیل شعر او بهره برده است.

۳. معروف شدن خیام به تصوف: «خیام در اواخر قرن ششم به تصوف معروف شده و صوفیه اشعار او را بر مذهب خود تطبیق کرده، در مجالس می‌خواندند و بدین واسطه باز قسمتی از اشعار عرفانی جزء رباعیات خیام شده. با اینکه گوینده آن از عرفای مشهور بوده و در تذکره‌ها به نام آن‌ها ثبت شده است» (همان). تصوف نیز یکی از موضوعاتی است که به زندگی غیرهنری شاعر مربوط است، اما فروزانفر از همین مورد نیز برای اثبات نظریه خود سود می‌برد.

۴. شهرت یافتن خیام به می‌پرستی: «کلیه مضامین که در فرصت شمردن وقت و مسرت و شادمانی است بدو نسبت داده شده» (همان: ۳۲۴). البته این مورد جای سؤال دارد که آیا شهرت خیام به می‌پرستی پس از شهرت او به شاعری و از طریق همین رباعیات بوده است یا قبل از این‌ها؟ چون در صورت درست بودن فرض نخست، این بخش از سخن فروزانفر قابل نقد است.

۲-۳. نقد صورت شعر

۲-۳-۱. نقد بلاغت شعر

از مهم‌ترین رویکردهایی که فروزانفر در نقد شعر کهن به آن متمایل بود، رویکرد زیبایی‌شناسانه به شعر است. او برای تدوین کتاب *سخن و سخنوران* مهم‌ترین معیار علمی قضاوت خود را درباره شعر فارسی، معیار «بلاغت» معرفی می‌کند: «درصد برآمده برای انتخاب میزانی ادبی، معیاری علمی مقرر دارد که ابیات را بدان توان سنجید و نیک را از بد بازشناخت و این معیار جز علم بلاغت نیست» (فروزانفر، ۱۳۸۷: ۱۳). یکی از دلایلی که فروزانفر به نقد بلاغی و زیبایی‌شناسانه گرایش شدید دارد، تأثیرپذیری او از گفتمان زیبایی‌شناسانه بلاغیون کهن در تاریخ ادبیات فارسی است. فروزانفر در مسیر نقدهای بلاغی خود از شعر کهن فارسی، به مباحث علم بیان، بدیع و معانی توجه دارد. نگاه دقیق و ریزبین فروزانفر به جوانب بلاغی شعر، ساختارمند و اصولی است و به نوعی فلسفه‌مندی در این مسیر رسیده است که پس از بررسی دقیق و جزء به جزء یک اثر، به نتیجه‌ای کلی دست می‌یابد و پس از تشخیص وجه غالب هنرنامه‌های زیبایی‌شناسانه یک شعر، آن را محور تحلیل و نظر خود قرار می‌دهد. چنان‌که درباره منوچهری که شاعری فرم‌گراست، بر توانمندی و گرایش او به تشبه انگشت می‌نهد: «اساس شعر منوچهری تشبیه است که او در هر بیتی مشبه و مشبه به پیدا کرده و اگر نتواند از محسوسات تشبیهی پیدا کند، به هر طور باشد با افکار دقیق محسوسات را با یکدیگر ترکیب کرده تشبیهات عقلی اختراع می‌نماید» (فروزانفر، ۱۳۸۳: ۲۰۰). ساختارمندی نگاه فروزانفر در نقد بلاغی، به گونه‌ای است که همه جوانب یک اثر را در نظر می‌آورد و سپس بنابر اقتضای فضای کلی اثر، درباره آن نکته‌ای بیان می‌کند. چنان‌که در نقدی بلاغی که به *گرشاسپ‌نامه* دارد، زمینه حماسی این اثر را در نظر آورده و سپس می‌گوید: «اسدی در نظم *گرشاسپ‌نامه* تا حدی تصنع به کار

برده و به تشبیهات و جناس‌های متکلفانه، کتاب خود را از حدود طبیعت خارج کرده و لطافت آن را تا اندازه‌ای از میان برده» (همان: ۳۰۵). که منظورش از خارج کردن کتاب از حدود طبیعت، فاصله گرفتن از فضای حماسی است.

فروزانفر در نقدهای بلاغی خود، گاه به ساختارمند بودن شعر و تفوق معنا بر صورت معتقد است؛ چنان‌که درباره استفاده نادرست و نابجا از هنرنامه‌های شعری توسط شاعران دوره تیموری می‌گوید: «شعرا در غزلیات و مثنویات و قصاید عموماً در تشبیهات و استعارات خود به حدی از رسوم و قواعد بلاغت خارج شده‌اند که غرض از تشبیه و استعاره را گم کرده و این هر دو را در باب غزل و معما وارد ساخته‌اند و در تشبیهات و استعارات مقامات هر یک را یعنی از باب اغراض تشبیه و استعاره که مورد هر یک مختلف است ملاحظه نکرده و در موقع مدح به واسطه عدم تناسب مشبه و مشبه‌به می‌توان گفت مشبه را مذمت کرده‌اند» (همان: ۴۷۹).

۲-۳-۲. نقد زبان شعر

رویکرد دیگری که فروزانفر در نقد عملی شعر دارد، نقد زبان شعر است. او با این رویکرد، ترکیبات و واژگان و نحو شعر را مورد ارزیابی قرار داده است. نقدهایی که فروزانفر درباره زبان شعر کهن ایراد کرده، مبتنی است بر رویکردی بلاغی؛ بدین شرح که او لفظ و نحو و ساختار جملات و ترکیب‌ها را در راستای بلاغت‌افزایی یا عدم تأثیر بلاغی در شعر، بررسی می‌کند و وزن و مقدار می‌دهد. درباره قدرت تأثیرگذاری ترکیبات زبانی و فصاحتی که از این رهگذر نصیب شعر فرخی سیستانی شده، می‌گوید: «اگر باید برای ترکیب الفاظ و تنظیم عبارات تأثیری قائل شد و حقیقت فصاحت لفظ را در انسان تأثیر باشد، مثال حقیقی آن اشعار فرخی و این طبقه خواهد بود» (فروزانفر، ۱۳۸۳: ۱۸۹). درباره کاربرد تعمودی واژه‌های فارسی در شاهنامه و تأثیری که این اقدام فردوسی در تکامل زبان شعر فارسی داشته است می‌گوید: «ملتزم شده است

که تا می‌تواند کلمات عربی را در آنجا کمتر به کار برد و مخصوصاً از استعمال جمل عربی که دیگران در اشعار خود بسیار به کار برده‌اند، احتراز کرده» (همان: ۲۱۸). دلیل ناکامی شاعرانی را که پیش از فردوسی به نظم شاهنامه اقدام کرده بودند، کامل نبودن زبان فارسی در آن مقطع تاریخی می‌داند: «برای اینکه زبان پارسی در ابتدای تکامل خود بوده و قبل از او برای داستان و شعر و علوم وسعت بسیاری نیافته بود و شاید به همین جهت شعرای دیگر با وجود اینکه می‌خواستند شاهنامه را نظم کنند و تقریباً از اواخر قرن سوم بدین کار شروع کرده بودند، نتوانستند از عهده برآیند» (همان). یکی از اهداف فردوسی را در به نظم کشیدن شاهنامه، درک ضعف زبان فارسی از سوی فردوسی و تلاش او برای تکامل این زبان می‌داند: «می‌خواست که زبان پارسی را از این تنگنا بیرون آورده و بدین جهت در مقابل کلمات عربی و معانی و مضامین پسندیده عرب، کلمات و عبارات و کنایات و معانی ایجاد نمود و بدین واسطه گفتن شعر پارسی برای دیگران آسان گردید» (همان). از برخی از نقدهای فروزانفر استنباط می‌شود که به سادگی و روانی کلام و فارغ بودن آن از پیچیدگی‌های لفظی شعر معتقد است، چنان‌که درباره دگرگونی‌های زبان شعر در عصر سلجوقی می‌گوید: «در اواخر قرن پنجم تغییرات لفظی در اشعار شعرا به وجود آمده، بعضی تزیینات شعری پیدا شده است، مانند قصیده ذوقافیتین یا تمام‌مطلع که اغلب قصاید قطران به این صورت است» (همان: ۲۹۱) و گرایش زبان شعری سعدی را به روانی از این منظر دیده و آن را سبک سعدی نامیده: «سبک جدید سعدی در بوستان که به هیچ یک از روش‌های گذشته شباهت ندارد، با ملایمت و نرمی مخصوصی درتوازن مفردات شروع شده و تراکیب آن در نهایت متانت و استحکام است» (همان: ۳۸۲). همچنین به اهمیت ابتکار و نوآوری در زبان شعر بسیار توجه می‌کند و با این دیدگاه زبان شعر شاعران قرن هفتم را زبانی فاقد تازگی می‌داند: «از نظر الفاظ هم شعرا کمتر به آوردن چیزهای

تازه موفق شده‌اند و آنچه اختراع کرده‌اند هم پسندیده متأخرین نشده و چندان تقلید نکرده‌اند» (همان: ۳۶۴).

فروزانفر گاه در جایگاه یک منتقد زبان‌شناس هم به کارکرد مفردات زبانی در شعر توجه می‌کند و هم به محور همنشینی واژگان، یعنی ساختار نحوی شعر؛ چنان‌که شعر حافظ و سعدی را از این دو جنبه نگریسته: «عمده اختراع حافظ در تراکیب مفرده است و نظر او بیشتر به ساختن مفردات است. از ترکیبات وصفی و اضافی و هرچند وصفی و اضافی تنها نیز اختراع کرده، ولی آنچه سبک او را متمیز می‌کند، همان سبک اول است. ... سعدی بیشتر در اختراع اسلوب، یعنی رویه نظم و ترتیب جمله کوشش کرده و عمده تمایز سبک او بدین است» (همان: ۴۹۶-۴۹۷).

۲-۳-۳. نقد ارتباط زبان با محتوای شعر

بلاغت‌افزایی از رهگذر تناسب‌ها در شعر اتفاق می‌افتد. تناسب‌های زبان و محتوای شعر با یکدیگر یکی از روش‌های شاعران در ایجاد غنای بلاغی شعر است. فروزانفر این‌گونه تناسب‌ها را در شعر کهن فارسی در نظر داشته و نقد و نظرهایی را ایراد کرده است. در جایی شعر عصر غزنوی را با شعر دوره پیش از آن، از لحاظ برابری الفاظ با معنا می‌سنجد و همین برابری لفظ و معنا را دلیلی بر برتر بودن شعر عصر غزنوی می‌داند: «در این عصر شعر به کمال لفظی و معنوی ارتقا یافت و معانی و الفاظ با یکدیگر برابر گردید. از این جهت اشعار این عصر را از عصر سامانی باید کامل‌تر شمرد» (همان: ۱۸۰) و در ادامه به اعتدال لفظ و معنی در شعر آن دوره اشاره می‌کند و مصداق این اعتدال را در شعر عنصری می‌بیند: «در تمام اشعار عنصری یک جمله اضافه بر مقصود نیست» (همان: ۱۹۲). درباره بلاغت و تناسبات درونی شعر حافظ می‌گوید: «از حیث متانت فکر و عمق و غور معانی و بیان آن‌ها در قوی‌ترین عبارت با رعایت دقایق ادبی، از حیث تناسب معانی کلمات با یکدیگر و بیان معانی متین در عبارات مختلف

و تقصیر، حسن عبارت، بر اصل معنی و ابراز آن در صورت اختراع و ابتکار، شعر حافظ همپایه اشعار گذشتگان است» (همان: ۴۹۵).

۲-۳-۴. نقد هماهنگی فرم با محتوا

فروزانفر گاهی ارتباط میان ساختار و درون‌مایه اشعار را نیز مورد توجه قرار داده است: «در تمام حکایات شاهنامه، فردوسی می‌خواهد عظمت ایران و شهامت پهلوانان را نشان داده و از این رو در ضمن وصف دلیران ایران همه جا به شهامت، ایشان را وصف می‌کند و وطن‌پرستی را می‌ستاید و هرگاه شکستی برای ایران رخ می‌دهد، متأثر شده، غمگین می‌گردد و قصه را در هم می‌پیچد و به زودی می‌گذرد. ولی شکست دشمنان ایران را با تمام خفت و خواری شرح می‌دهد. و با وجود این پهلوانان ایران را هیچ وقت به ظلم و ستم وصف نمی‌کند، بلکه اصرار دارد که تا ممکن است حرکات آن‌ها را بر اصول و قوانین عادلانه تطبیق نماید» (همان: ۲۱۶) و ارتباط میان محتوای داستان و سراینده آن را به دقت می‌بیند و فردوسی را در داستان‌سرایی کاملاً متأثر از حس ایران‌دوستی خود می‌داند که فرم داستان را براساس محتوای آن شکل می‌دهد: «می‌توان گفت که تمام شاعری و داستان‌سرایی خود را در حکایت رستم بدان جهت که او را نماینده شجاعت ایران می‌داند به کار برده و از این روی در حکایات دیگر، سخن خویش را چنان مایه نداده است که در داستان‌های رستم. همچنین وقتی که در شاهنامه دقت شود می‌بینیم که حکایت اسکندر به پایه حکایات دیگر نیست، بلکه از اشعار متوسط فردوسی است» (فروزانفر، ۱۳۸۳: ۲۱۶، ۲۱۷).

۲-۳-۵. نقد ساختاری شعر

ساختار شعر از مباحثی است که در نقد شعر مورد علاقه فروزانفر بوده؛ بدین صورت که ساختمان شعر و اجزای درونی آن را در ارتباط با یکدیگر و از جهات

گوناگون مورد نقد و بررسی قرار داده است. فروزانفر در بیشتر موارد از رهگذر مقایسه به نقد ساختار شعر می‌پردازد. در مقایسه‌ای که بین داستان‌پردازی اسدی طوسی و فردوسی برقرار کرده است، هنر فردوسی را در این زمینه معیار قرار می‌دهد و فقدان ساختار منسجم و منطقی را در میان عناصر تشکیل‌دهنده در داستان‌های گرشاسب-نامه نشان می‌دهد: «اگرچه در فردوسی گرز سیصد منی دیده می‌شود، ولی از گرز سیصد منی تا مشّت سیصد منی خیلی تفاوت است. همچنین در ذکر پهلوانی‌های گرشاسب چندان شاعری و تناسب مضمون به کار نبرده، زیرا همیشه گرشاسب به دشمن مهلت نداده و بی‌آنکه دشمن کر و فری کند یا شمشیر بکشد، او را کشته است. مثل اینکه مخالفین گرشاسب مجسمه بوده‌اند، ولی دشمنان رستم همه پهلوانند و با رستم کوشش می‌کنند و رستم به رنج بسیار بر آن‌ها ظفر می‌یابد. بدیهی است که در این صورت پهلوانی بیشتر است. همچنین هر وقت رستم ظفر می‌یابد به خداپرستی و ستایش ماه و مهر می‌پردازد، ولی گرشاسب، پهلوان از خدا بی‌خبری است و جز کشتن و بستن چیز دیگر نمی‌داند. رستم گاهی مثل حکمای اخلاقی نصیحت می‌کند و از کشتن باز می‌دارد، ولی گرشاسب کم حوصله و خونخوار است، مثل اینکه به هیچ پاداش معتقد نیست» (همان: ۳۰۵).

با نقبی به علم معانی، دربارهٔ بلاغت فردوسی در تدوین داستان‌ها و رعایت «اقتضای حال» در شاهنامه، شاهنامه و اسکندرنامه نظامی و گرشاسب‌نامه اسدی طوسی را از این منظر با هم مقایسه کرده است؛ می‌گوید: «مقایسهٔ دارا و اسکندر در شاهنامه درست سخن و سوال و جواب دو شهریار بزرگ است با یکدیگر و به عکس این در نظامی، مذاکرهٔ یک سردار مغلوب با سلطان بزرگ و عظیم الشان. بدیهی است که این‌گونه سخن را مطابق «مقام و مقتضای حال» نمی‌توان گفت و نیز داستان اژدهاکشی گرشاسب و دیوکشی رستم که در داستان رزم مازندران از شاهنامه موجود

است و دیوکشی گرشاسب که در داستان مسافرت گرشاسب به افریقيه از گرشاسب- نامه موجود است، و معاشقه زال و رودابه و معاشقه جمشید و دختر شاه زابل از گرشاسب-نامه با یکدیگر مقایسه شود تا معلوم گردد که تفاوت مابین سخن‌سرایی فردوسی و اسدی طوسی همشهری او تا چه اندازه است» (همان: ۲۱۹). فروزانفر هرجا به نقد ساختار اثری اقدام کرده، معیار خود را برجسته‌ترین اثر هم‌جنس اثر مورد نقد قرار داده. چنان‌که هرجا نقدی از این منظر بر آثار حماسی روا می‌دارد، آن را با شاهنامه فردوسی در ترازو می‌نهد. در همین راستا، شعر دقیقی را در قیاس با شعر فردوسی می‌بیند و دقیقی را در به کارگیری عناصر بدیعی و بیانی توانمند نمی‌یابد: «دقیقی درصدد ایجاد تعبیرات «لطیف» و کنایات «نغز» و ایراد مثل‌های «مناسب» نبوده و با اینکه در این هزار بیت بسیار رنج برده، باز معانی مکرر را به عبارات مختلف نتوانسته ادا کند، بلکه این‌گونه معانی را همیشه به یک صورت می‌آورد» (فروزانفر، ۱۳۸۷: ۱۱۳). گاه نیز از این منظر به مقایسه اثری در یک زمینه خاص با قرآن یا اثری غیر از ادبیات فارسی می‌پردازد. از همین منظر بلاغت به کار رفته در شاهنامه را با بلاغت و ایجاز به کار رفته در قرآن و اشعار ادبیات عرب مقایسه می‌کند: «فردوسی در تمام شاهنامه نظر دارد که هر جا کنایه خوب یا عبارت بلیغانه در قرآن یا اشعار عرب منظور نظر شده و در مقام استدلال بر فصاحت ناطقین بضاد آورده می‌شود، تقلید کند و نظیر آن را در پارسی که به اعتقاد آن‌ها لغت غیر فصاحت و مظهر بلاغت نیست ایجاد نماید تا بدانند که بلاغت به زبانی مخصوص نیست» (فروزانفر، ۱۳۸۳: ۲۲۰).

۳. نتیجه‌گیری

فروزانفر در آثار تحقیقی خود از زوایای مختلف به شعر و شاعران کهن فارسی به صورت عملی و بسیار دقیق نگریسته و آن‌ها را نقد کرده است. با توجه به تاریخ نگارش

این نقدها، می‌توان گفت که فروزانفر از نخستین کسانی است که آثار شعری فارسی را به صورت علمی و عملی و منفرد در بوتۀ نقد ریخته است. فروزانفر چندان به نقدهای ذوقی و کلی اقبالی نداشته؛ این عدم اقبال او عامدانه و آگاهانه بوده است. اگرچه رویکردهای فروزانفر در نقد آثار شعری بسیار بیشتر از این مقدار است که برشمرده شد، اما مهم‌ترین و پربسامدترین نوع نقدهای او عبارتند از ۱. نقد بلاغی شعر، ۲. نقد زبان شعر، ۳. نقد تأثیر و تأثر، ۴. نقد تذکره‌ای و تاریخ ادبیاتی، ۵. نقد گونه‌شناسی و سبک‌شناسی شعر، ۶. نقد تکامل گونه‌ها و قالب‌های شعر فارسی، ۷. نقد ساختار شعر، ۸. نقد درون‌مایه‌ای شعر و ۹. نقد اخلاقی و ذوقی شعر. منشأ و پشتوانۀ نظری این دیدگاه‌ها را می‌توان ۱. بلاغت کهن ۲. علم درونی فروزانفر و ۳. به صورت بسیار محدود، توجه به نظم و طبقه‌بندی علوم جدید. فروزانفر گاه از روش‌های نقادانه به صورت تلفیقی در نقد شعر بهره می‌برد. فروزانفر تقریباً در تمامی آثار تألیفی خود و نیز مقدماتی که بر اشعار شاعران نگاشته، دارای دیدگاه‌های انتقادی است، اما بیشینه و انسجام نظریات او را در چند کتاب او، از جمله در کتاب سخن و سخنوران که تاریخ ادبیات گونه‌ای است با چاشنی نقد ادبی و کتاب تاریخ ادبیات، و شرح احوال و نقد و تحلیل آثار شیخ فریدالدین عطار نیشابوری و همچنین مجموعه مقالات و اشعار بدیع الزمان فروزانفر و کتاب شرح مثنوی معنوی دیدگاه‌های انتقادی فروزانفر مشهودتر است.

سه رویکرد اساسی فروزانفر در نقد عملی شعر، نقد تأثیر و تأثر، نقد درون-مایه‌ای و نقد بلاغی است، در نقد درون‌مایه‌ای بیشتر به تفسیر اشعار عرفانی پرداخته؛ با توجه به اینکه تفسیرهای فروزانفر از نظر تاریخی مقدم است بر عالم‌گیر شدن شاخه نقد ادبی هرمنوتیک، در این زمینه فضل تقدم با ایشان است.

بسیاری از نقدهایی که فروزانفر درباره شعر کهن فارسی بیان کرده است، به عنوان سرمشقی برای بسیاری از تحقیقات ادبی درباره شعر کهن فارسی قرار گرفته است.

فروزانفر به وجود نقد و نظر در ادبیات فارسی بر پایه «فصاحت» و «لفظ» نیز قائل است و تک بُعدی بودن نقد را نقد می‌کند. بر بنیاد همین نگاه، فروزانفر به «شرح» آثار عطار پرداخته است که رویکردی درون‌مایه‌ای است و در این اثر تنها در برخی از موارد به صورت گذرا به سایر رویکردهای نقادانه توجه داشته است.



کتاب‌شناسی

الف: کتاب‌ها

- (۱) احمدی، بابک (۱۳۷۰)، *ساختار و تأویل متن*، چاپ اول، تهران، مرکز
- (۲) امامی، نصرالله (۱۳۸۲)، *ساخت‌گرایی و نقد ساختاری*، چاپ اول، اهواز: رسش.
- (۳) زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۶۱)، *نقد ادبی*، چاپ سوم، تهران: امیر کبیر.
- (۴) فروزانفر، بدیع‌الزمان (۱۳۸۷)، *سخن و سخنوران*، چاپ اول، تهران: زوآر.
- (۵) (۱۳۸۳)، *تاریخ ادبیات ایران*، (به کوشش عنایت الله مجیدی) چاپ اول، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- (۶) (۱۳۵۳)، *شرح احوال و نقد و تحلیل آثار شیخ فریدالدین عطار نیشابوری* چاپ اول، تهران: کتابفروشی دهخدا.
- (۷) (۱۳۵۱)، *مجموعه مقالات و اشعار بدیع‌الزمان فروزانفر*، (به کوشش عنایت الله مجیدی)، چاپ اول، تهران: کتابفروشی دهخدا.
- (۸) ویلفرد گرین، ارل لیبر، لی مورگان، جان ویلینگهم (۱۳۸۰) *مبانی نقد ادبی*، ترجمه فرزانه طاهری، چاپ اول، تهران: نیلوفر.

ب) مقاله‌ها

- (۱) اسماعیلی، زیبا، خجسته، معصومه (۱۴۰۰)، «*مؤلفه‌های ادبیات عامیانه در حکایت‌های هفت‌پیکر*»، فصل‌نامه بین‌المللی علمی- تخصصی مطالعات زبان فارسی (شفای دل سابق)، سال چهارم، شماره ۸، صص ۲۱-۳۷.
- (۲) اقبال، فرزاد (۱۳۸۸)، «*آثار نظریه استعمال در شرح مثنوی شریف بدیع‌الزمان فروزانفر*»، کتاب ماه ادبیات، تهران، شماره ۳۳، صص ۳۷-۳۳.

- (۳) امامی، نصرالله (۱۳۸۸)، «دیدگاه‌های انتقادی بدیع‌الزمان فروزانفر»، پژوهش - نامه زبان و ادبیات فارسی، شماره ۱، صص ۱-۱۶.
- (۴) خاتمی، احمد، مشرف‌الملک، مریم، سعادت، اعظم (۱۳۹۷)، «روش نقد بلاغی فروزانفر در سخن و سخنوران»، دو فصل‌نامه ادبیات پارسی، سال هشتم، شماره ۲، صص ۷۹-۹۷.
- (۵) خاتمی، احمد، مشرف‌الملک، مریم، سعادت، اعظم (۱۳۹۸)، «تحلیل روش - شناختی مسئله تأثیر و تأثر ادبی در سخن و سخنوران فروزانفر»، فصل‌نامه پژوهش زبان و ادبیات فارسی، شماره ۵۲، صص ۱۱۳ تا ۱۳۷.
- (۶) دهقانی، محمد (۱۳۷۹) *آرای انتقادی فروزانفر*، نشریه کتاب ماه ادبیات و فلسفه، آبان ماه، شماره ۳۷، صص ۲۴-۲۷.
- (۷) نادری، توحید، محرمی، رامین، مختاری، مسروره، (۱۴۰۱) «روابط بینامتنی مثنوی معنوی با مثنوی‌های نظامی گنجه‌ای براساس نظریه ترامتنیت ژرار ژنت»، فصل‌نامه علمی - تخصصی مطالعات زبان فارسی (شفای دل سابق)، سال پنجم، شماره ۱۱، صص ۱۰۸-۱۳۶.
- (۸) نامور مطلق، بهمن، (۱۳۸۶)، *ترامتنیت مطالعه روابط یک متن با دیگر متن‌ها*، پژوهش‌نامه علوم انسانی دانشگاه شهید بهشتی، شماره ۵۶، صص ۸۳-۹۸.